

دو فصلنامه تفسیر پژوهی

سال دوم، شماره چهارم

پاییز و زمستان ۹۴

صفحات ۲۳۳-۱۹۵

مبانی تفسیر قرآن از دیدگاه مفسران شیعه*

سید هادی میرمحمودی**

سید رضا مؤدب***

چکیده

مبانی تفسیر قرآن یکی از مهمترین مباحث در حوزه علوم قرآنی به شمار می‌آید و پیوسته مورد توجه و اهتمام قرآن پژوهان و علاقه مندان به قرآن کریم به ویژه مفسران بزرگ بوده است. مبانی تفسیر، اصول موضوعه و باورهای بنیادینی‌اند که تفسیر قرآن بر آنها استوار است. این باورها و قضایا بر اصل امکان و جواز تفسیر یا کیفیت و روش و اصول و قواعد تفسیر اثرگذار بوده، به آنها جهت می‌دهند. در واقع مبانی تفسیر، سبب چگونگی رویکرد مفسران در تفسیر و شکل گیری روش‌ها و احیاناً گرایش‌ها و اصول و قواعد تفسیری مفسران می‌گردد. وجود مبانی برای هر علمی امری لازم و مسلم است. از همین رو مفسران در طول تاریخ تفسیر، همواره براساس مبانی از پیش پذیرفته شده به تفسیر قرآن کریم پرداخته‌اند؛ اما طرح بحث درباره مبانی تفسیر به عنوان دانشی مستقل از آنجا پیدا شد که درباره برخی مبانی میان مفسران اختلاف نظر پدید آمد و در حالی که گروهی مبنای بودن قضیه ای را در تفسیر پذیرفتند، عده ای دیگر نفی آن قضیه را مبنای تفسیر خود قرار دادند. مقاله حاضر بر آن است، ضمن طرح دقیق و البته کلی مهمترین مبانی تفسیر قرآن یعنی الهی بودن قرآن، امکان و جواز تفسیر، ساختار چند معنایی قرآن، زبان قرآن، انسجام و پیوستگی آیات و منابع تفسیر قرآن، به بررسی و تحلیل شمارمبانی از دیدگاه مفسران شیعه بپردازد.

کلیدواژه‌ها: قرآن، مبانی تفسیر، مفسران.

* تاریخ دریافت: ۹۳/۰۸/۰۶ تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۱/۲۹

** مربی گروه معارف اسلامی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، mirmahmoodi.s.hadi@gmail.com

moadab_r113@yahoo.com

*** استاد دانشگاه قم

۱- مقدمه

قرآن، معجزه جاودانه رسول گرامی اسلام (ص) و تنها نسخه شفاف و فرجامین وحی آسمانی است که راه و رسم زندگی توحیدی و سعادت آفرین را به انسان می‌آموزد: «یا ایها الذین آمنوا استجبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شمار را به سوی چیزی می‌خواند که شما را حیات می‌بخشد» (انفال / ۲۴).

پیام‌های قرآن در بردارنده محتوایی ژرف، فرا زمانی، فرا مکانی و جهان شمول است. به همین جهت بر همه محققان بلند اندیش است که در محضر قرآن قرار گیرند و با شهامت، سؤالاتشان را مطرح کنند و پاسخ دریافت دارند و نباید به بهانه‌های مختلف - از جمله ممنوع بودن تفسیر به رای - از تفسیر قرآن و فهم و ارائه حقایق آسمانی آن خوداری نمایند. امام خمینی (رحمه الله) در این زمینه می‌فرماید: «یکی از حجب که مانع استفاده از این صحیفه نورانیه است، اعتقاد به آن است که جز آن که مفسران نوشته یا فهمیده‌اند، کسی را حق استفاده از قرآن نیست و تفکر و تدبر در آیات شریفه را به تفسیر به رای - که ممنوع است - اشتباه نموده‌اند و به واسطه این رای فاسد و عقیده باطله، قرآن شریف را از جمیع فنون استفاده عاری نموده و آن را به کلی مهجور نموده‌اند». (خمینی (ره)، ۱۳۷۲ش، ۱۱۰)

برای فهم معارف قرآن، اشراف بر مبانی، اصول، قواعد، منابع، شیوه‌های تفسیر و نیز علوم مورد نیاز مفسر، امری الزامی است؛ زیرا تفسیر راهی برای کشف معانی، مدلولات قرآن و فهم آن است.

اگرچه قرآن با هدف فهم عامه مردم نازل شده است و کتابی در نهایت فصاحت و بلاغت و شیوایی است، در عین حال مشحون از کنایه، استعاره، تمثیل، تشبیه،

آشاره، رمز، بدایع و نوآوری‌هاست، به علاوه معارف ویژه‌ای در جهان بینی توحیدی، اسمای حسناى الهی، صفات خدا، قضا و قدر، جبر و تفویض و اختیار، تجرد روح، عصمت فرشتگان و... دارد که بدون تفسیر، فهمیدن آن‌ها میسر نیست. (جوادی آملی، ۱۳۸۳ش، ۱، ۵۶)

همچنین باید توجه داشت که قرآن به اقتضای فرایند نهضت اسلام و شکل‌گیری جامعه اسلامی عصر پیامبر (ص) نازل شده است و فهم آن مستلزم آگاهی نسل‌های بعدی از فضای نزول آیات و آگاهی از قراین پیوسته و ناپیوسته متن قرآنی است. بنابراین دستیابی به مفاهیم عالی قرآنی نیازمند کاوش‌های عمیق و وسیع و روشمند است که علاوه بر تنقیح مبانی و تبیین قواعد و اصول، نباید به واژه‌ها و الفاظ بسنده شود؛ بلکه باید در معنا و مفهوم واژه‌ها، عبارت‌ها و پیام‌های قابل استفاده دقت شود و پس از مقایسه با اصول و بدیهیات عقلی و احراز عدم مخالفت با آن‌ها و نیز احراز عدم مخالفت با سایر گزاره‌های یقینی قرآن مورد استفاده قرار گیرد.

این مهم جز از عهده قرآن پژوهان ژرف اندیش و کسانی که از هرگونه افراط و تفریط و نیز سطحی‌نگری و خود باختگی به دور و از هر نوع تحمیل مطالب بر قرآن بر حذرند و حریم قرآن - این آخرین سروش آسمانی که از ابعاد مختلف نظیر فصاحت، بلاغت، محتوای عالی، اخبار غیبی و علمی و... معجزه است - را حفظ می‌نمایند بر نمی‌آید، زیرا هرگونه قصور در راستای فهم این متن مقدس، در خور سخت‌ترین نکوهش است. «أفلا يتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها؛ آیا در قرآن تدبر نمی‌کنند یا بر دل‌هایشان قفل نهاده شده است» (محمد/۲۴).

به علاوه می‌دانیم که حقایق قرآن بر بال اندیشه و جان همگان فرود نمی‌آید و راه‌یابی به کنه و باطن آن ویژه صافی‌ترین جان‌هاست «لا یمسه الا المظہرون؛ جز پاکان نمی‌توانند به آن دست زنند [دست‌یابند]» (واقعه/۷۹).

متاسفانه تلاش‌هایی برای نقد مطالب قرآنی صورت می‌گیرد که به دلیل منفتح نبودن مبانی، اصول، و قواعد برداشت و بی‌توجهی به عظمت کار، نقاط ضعف و نارسایی‌ها و انحراف و کج روی‌های غیر قابل اغماضی دارد. بدین جهت لزوم پرداختن به ابعاد مختلف اصول، مبانی و مبادی تفسیر قرآن برای کسب روش صحیح برداشت از قرآن، ضروری به نظر می‌رسد. از این رو، این مقاله بر آن است ضمن طرح دقیق و البته کلی مهمترین مبانی تفسیر یعنی الهی بودن قرآن، امکان و جواز تفسیر، ساختار چند معنایی قرآن، زبان قرآن، انسجام و پیوستگی آیات و منابع تفسیر قرآن، به بررسی و تحلیل منابع تفسیر قرآن بپردازد.

۲- مفاهیم پژوهش

مبانی تفسیر

مبانی جمع «مبنا» است که در لغت به معانی چندی از جمله بنیاد، اساس، شالوده و پایه آمده است. (دهخدا، لغت نامه، ج ۱۲، ص ۱۷۷۵۹؛ معین، ۱۳۷۵ ش، ج ۳، ص ۳۷۷۷؛ انوری، ۱۳۸۱ ش، ج ۷، ص ۶۵۹۱، ۶۶۰۳ «مبنی») «مبانی تفسیر» از مصطلحات رایج در دوره معاصر است که عمدتاً در تفسیر پژوهی پژوهشگران فارسی زبان، شهرت یافته است. در حوزه تفسیر، نخستین بار، استاد عمید زنجانی این اصطلاح را در نام کتاب خود (مبانی و روش‌های تفسیر قرآن) آورد. وی هیچ تعریفی از «مبنا» یا «مبانی» به دست نداده است؛ اما از عطف کلمه «روش» بر «مبانی» برمی‌آید که مقصود وی از مبانی، همان روش و متد تفسیر بوده است. (نک: عمید زنجانی، ۱۳۷۹ ش، ۷)

امروزه با توجه به معنای لغوی «مبانی» تقریباً تعریفی یکسان از آن در میان محققان شهرت یافته و نسبت به اصل تعریف آن، اتفاق نظر وجود دارد؛ گرچه در

مبانی تفسیر قرآن از دیدگاه مفسران شیعه ۲۰۱

نوع مبانی، اختلاف نظر است؛ به طور کلی مبانی هر علم، باورهای بنیادینی‌اند که در قالب مجموعه‌ای از قضایا، بخشی از مبادی تصدیقی آن علم را تشکیل داده، اصول موضوعه آن علم شناخته می‌شوند و مسائل آن علم بر آن‌ها استوارند.

دانش تفسیر نیز از این قاعده مستثنا نیست؛ بنابراین مبانی تفسیر، اصول موضوعه و باورهای بنیادینی‌اند که تفسیر قرآن بر آن‌ها استوار است. این باورها و قضایا بر اصل امکان و جواز تفسیر یا کیفیت و روش و اصول و قواعد تفسیر اثرگذار بوده، به آن‌ها جهت می‌دهند. (نک: رجبی و دیگران، ۱۳۷۹ ش، ۳) مبانی تفسیر، سبب چگونگی رویکرد مفسران در تفسیر و شکل‌گیری روش‌ها و احياناً گرایش‌ها و اصول و قواعد تفسیری مفسران می‌گردد؛ (مؤدب، ۱۳۸۶ ش، ۲۵)

وجود مبانی برای هر علمی امری طبیعی، لازم و مسلم است. در دانش تفسیر قرآن بر اثر اهمیت این دانش از نظر موضوع و غرض و فایده آن، ضروری‌تر و بحث‌درباره آن‌ها مهم‌تر است؛ از همین رو، مفسران در طول تاریخ تفسیر همواره براساس مبانی از پیش پذیرفته شده‌ای به تفسیر قرآن کریم پرداخته‌اند؛ اما طرح بحث درباره مبانی تفسیر به عنوان دانشی مستقل از آنجا پیدا شد که درباره برخی مبانی میان مفسران اختلاف نظر پدید آمد و در حالی که گروهی مبنا بودن قضیه‌ای را در تفسیر پذیرفتند، عده‌ای دیگر نفی آن قضیه را مبنای تفسیر خود قرار دادند؛ چنان که درباره تواتر قرائات سبعة، گروهی از مفسران با پذیرش آن، به تفسیر روی آوردند و در نتیجه با توجه به همه قرائت‌های هفت گانه به استنباط احکام و معارف از این قرائات روی آورده و همه را مراد خداوند یا دست کم حجت الهی تلقی کردند. (برای نمونه رک: اثر اختلاف القرائات، ص ۲۷ به بعد؛ علوم القرآن عند المفسرین، ج ۲، ص ۱۲۳-۷۵) در مقابل، بعضی دیگر حجیت قرائات سبعة را منکر شده، تنها قرائت

رایج و رسمی (بلاغی، ۱۴۲۰ ق، ۱، ۲۹) یا هر قرائتی را که اعتبار آن ثابت شود (نک: رجبی و دیگران، ۱۳۷۹ ش، ۷۱-۶۴) حجت و معتبر شمرده‌اند. بالطبع چنین کسانی آن بخش از احکام و معارفی را که از سایر قرائت‌های قرآن به دست می‌آید، نباید حجت الهی و مراد خداوند به شمار آورند. از همین رو در تفسیر و تفسیر پژوهی ضرورت بحث از مبانی تفسیر به ویژه مبانی مورد اختلاف، دوچندان احساس می‌شود؛ چنان که اخیراً مبانی تفسیر به صورت جدی‌تری مورد بحث قرار می‌گیرند. این در حالی است که در گذشته مفسران کمتر به بحث درباره مبانی تفسیر می‌پرداخته‌اند. مفسران گذشته غالباً در مقدمه تفاسیر (برای نمونه نک: طوسی، بی‌تا، ۱، ۳ به بعد؛ طبری، جامع البیان، ۱، ۴ به بعد؛ تفسیر قرطبی، ۱۴۰۵ ق، ۱، ۴ به بعد) و گاه ذیل برخی آیات مانند آیه تقسیم قرآن به محکم و متشابه (آل عمران/۷) یا آیه نسخ (بقره/۱۰۶) مبانی تفسیری خود را به بحث می‌گذاشته‌اند. به جز تفاسیر، بخشی از مبانی تفسیر نیز به صورت پراکنده در کتاب‌های اصول فقه و قواعد تفسیر و علوم قرآنی آمده‌اند. (برای نمونه نک: العک، ۱۴۰۲ ق؛ فهد بن عبدالرحمن، ۱۴۱۶ ق)

شمار مبانی

درباره شمار مبانی نیز محققان، شمارگان مختلفی را بیان داشته‌اند که بعضی از آن مبانی، مشترک و بعضی متفاوت‌اند؛ اما مبانی تفسیر به آنچه مفسران و تفسیرپژوهان بیان کرده‌اند، محدود نمی‌شوند، چنان که هیچ یک از آنان، انحصار مبانی تفسیر را در آنچه خود بیان داشته‌اند، ادعا نکرده‌اند.

بعضی از مشهورترین مبانی تفسیر بر محور این امور شکل می‌گیرند:

مبانی تفسیر قرآن از دیدگاه مفسران شیعه ۲۰۳

۱. وحیانی بودن الفاظ و معانی قرآن؛ ۲. مصونیت قرآن از تحریف لفظی؛
۳. جاودانگی دعوت قرآن؛ ۴. همگانی بودن دعوت قرآن؛ ۵. جامعیت قرآن؛ ۶. امکان
و جواز فهم و تفسیر قرآن؛ ۷. حجیت ظواهر قرآن؛ ۸. روا بودن اجتهاد در تفسیر
قرآن؛ ۹. برخورداری قرآن از سطوح و لایه‌های متعدد معنایی؛ ۱۰. حجیت و اعتبار
قرائت مختلف قرآن؛ ۱۱. تفسیرپذیری آیات متشابه قرآن؛ ۱۲. منسوخ بودن حکم
شماری از آیات قرآن؛ ۱۳. عدم اختلاف و تناقض درونی و بیرونی قرآن؛ ۱۴. توقیفی
بودن نظم آیات و سوره‌ها؛ ۱۵. تناسب میان آیات و سوره‌های قرآن.

باید توجه داشت که در هر یک از روش‌های تفسیری، تعداد مبانی متفاوت است
و ممکن است در یک روش تفسیری، قضیه‌ای از مبانی آن باشد و در روش تفسیری
دیگر از مبانی آن نباشد یا مفسری قضیه‌ای را از مبانی تفسیر قرار دهد و مفسر دیگر
مبنا بودن آن را باور نداشته باشد.

۱- الهی بودن قرآن

قرآن، وحی الهی است که برای بشر فرستاده شده و خداوند متعال، الفاظ و عبارات
آن را نازل کرده است. خداوند می‌فرماید: «وَإِنَّهُ لَنَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ * نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ
الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ * بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ؛ و به راستی این (قرآن)
وحی پروردگار جهانیان است که روح الامین آن را بر قلب تو نازل کرده است تا از
(جمله) هشداردهندگان باشی؛ به زبان عربی روشن» (شعراء / ۱۹۲-۱۹۵).

همچنان که خداوند در خصوص جمع و حفظ کلمات الهی می‌فرماید این امر بر
عهده‌ی ماست «لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ * إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ؛ زیانت را به
خاطر عجله برای خواندن آن (قرآن) حرکت مده؛ چرا که جمع کردن و خواندن آن
بر عهده‌ی ماست» (قیامت / ۱۷-۱۶)

همچنین در این باره از پیامبر (ص) روایت شده است که برتری قرآن بر دیگر کلام‌ها، همچون برتری خداوند بر مخلوقاتش می‌باشد «فَضْلُ الْقُرْآنِ عَلٰی سَائِرِ الْكَلَامِ كَفَضْلِ اللَّهِ عَلٰی خَلْقِهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۸۹، ۱۹)

در سخنان دیگر معصومان (ع) نیز بر این برتری تأکید شده است. امام سجاد (ع) قرآن را نور الهی می‌داند که بر همه‌ی کتاب‌های دیگر هیمنه و فضیلت دارد «أَنْزَلَتْهُ نُورًا وَ جَعَلَتْهُ مُهِمِنًا عَلٰی كُلِّ كِتَابٍ أَنْزَلَتْهُ وَ فَضَّلَتْهُ عَلٰی كُلِّ حَدِيثٍ؛ قرآن را نازل کرده‌ای، در حالی که نور است و آن بر همه‌ی کتاب‌هایی که نازل کرده‌ای هیمنه داده‌ای، و نسبت به هر سخنی آن را برتر ساخته‌ای» (صحیفه سجادیه، دعای ۴۲، ۲۰۶)

از این رو، عالمان شیعه در الهی بودن نصّ قرآن تردید ندارند و الفاظ و عبارات آن را از جانب خداوند متعال می‌دانند که برای هدایت بشر فرستاده شده است و آنها در ذیل آیات آغازین سوره نجم «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ؛ او از سر هوی و هوس سخن نمی‌گوید؛ آن قرآن جزو وحی‌ای نیست که بر او وحی می‌شود» (نجم / ۳-۴)، به مطالبی در این زمینه اشاره کرده‌اند.

شیخ طوسی از نخستین و بزرگ‌ترین مفسران شیعه، ذیل آیه‌ی شریفه‌ی یادشده می‌فرماید: «آنچه پیامبر (ص) به عنوان قرآن می‌فرماید، وحی الهی است و او از پیش خود سخن نگفته است» (طوسی، التبیان، بی‌تا، ۹، ۴۲۱، ذیل آیه ۳ نجم)

علامه طباطبایی هم ذیل آیه‌ی یاد شده می‌فرماید: «به قرینه‌ی مقام در آیه که خطاب آیه به مشرکین است و آنها درصدد تکذیب پیامبر (ص) و قرآن بودند، خداوند در آیه شریفه، بیان می‌دارد که قرآن، وحی الهی است که از سوی خداوند بر

پیامبر (ص) نازل شده» (طباطبایی، ۱۳۹۳ ق، ۹، ۲۷)

مبانی تفسیر قرآن از دیدگاه مفسران شیعه ۲۰۵

همچنین قرآن برای اثبات قدسی بودن خود، مخاطبان خویش را به تحدی و همانندآوری دعوت کرده است. (ر.ک. به: یونس / ۳۸؛ هود / ۱۳ و ...)

۲- امکان تفسیر و قلمرو آن

از جمله مبانی مهم در تفسیر قرآن از منظر مفسران شیعه، ممکن و قابل فهم بودن تفسیر و فهم قرآن، برای همگان است و مراتب عمومی آن منحصر به معصومان (ع) نیست. لازم به اشاره است که درباره‌ی امکان تفسیر، دو دیدگاه مهم در بین مفسران شیعه وجود دارد: گروهی معتقد به امکان تفسیر برای عموم مفسران هستند که چنین نظری رایج‌تر و صحیح است؛ در مقابل، گروهی دیگر معتقدند: تفسیر و فهم قرآن فقط برای معصومان (ع) امکان‌پذیر است.

می‌توان در این خصوص به دلیل عقلی، یعنی اقتضای هدایت بشر و ضرورت فهم کتاب، و دلیل قرآنی، یعنی آیات وجوب تدبّر (نساء / ۸۲؛ محمد / ۲۴؛ مؤمنون / ۶۸؛ ص / ۲۹) که لازمی آن، امکان فهم قرآن است و احادیث عرضه (کلّ حدیث لا یوافق کتاب الله فهو زخرف) (کلینی، بی‌تا، ۱، ۶۹) و ... استناد نمود. (جوادی آملی، ۱۳۸۳ش، ۱، ۸۸) بیشترین مباحث علمی در این زمینه، در خصوص چگونگی امکان تفسیر و قلمرو آن بوده است.

۳- ساختار چند معنایی قرآن

اعتقاد به ساختار چند معنایی برای همه‌ی آیات قرآن که بر این اساس، برای هر آیه پس از گذر از معنای ظاهری، می‌باید به معنای درونی و لایه‌های بعدی معانی آیات توجه نمود که از آن به «بطن» و یا «استعمال لفظ در بیش از یک معنی» تعبیر می‌شود.

واژه «بطن» و برخی از مشتقات آن، گرچه در قرآن به کار رفته است (انعام ۱۵۱/ حدید ۳ / لقمان ۳۰ / نحل ۷۸) ولی به معنای مصطلح «باطن آیات» نیست. «بطن» در نظر صاحبان لغت، خلاف «ظهر» دانسته شده است. راغب می‌گوید: «بطن» در برابر «ظهر» و به معنای امر مخفی و غامض است؛ همچنان که «ظهر» برای هر امر آشکاری گفته شده است. (راغب اصفهانی، بی‌تا، ۴۹، ذیل مدخل «بطن»)

در اصطلاح مفسران شیعه، غالباً «بطن» همتای «تأویل» و در برابر معنای ظاهر آیات دانسته شده است؛ زیرا غالب مفسران شیعه بر اساس روایت «ظهره تنزیله و بطنه تأویله» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۸۹، ۹۴) تأویل را با باطن آیات یکسان و آن را مرحله‌ای پس از فهم ظاهری آیات می‌دانند. (ر.ک. معرفت، ۱۴۱۲ق، ۱۰)

علامه طباطبایی نیز معتقد است: باطن همان معنای نهفته در درون معنای ظاهری است؛ خواه یک معنا باشد یا بیشتر، نزدیک باشد یا دور. ایشان در جای دیگر می‌فرمایند: ظاهر و باطن، هر دو از کلام اراده شده‌اند. (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ۳، ۷۴)

برای بطن معانی دیگری همچون «اسرار و اشارت قرآن»، «مصادیق آیات» و یا «فهم مراد الهی» (زرقانی، ۱۳۶۲ق، ۲، ۶۸) نیز بیان شده، اما باید گفت بطن همان «معنای درونی هر آیه» است که فراتر از مدلول لفظی و ظاهری آیات می‌باشد و شامل مدلول درونی کلام، و از نوع مدلول التزامی غیر بیّن است. (معرفت، ۱۴۲۵ق، ۱، ۳۱)؛ بنابراین هر معنای غیرظاهری، بطن است و دارای مراتب و سیر صعودی و در برابر تنزیل است که سیر نزولی دارد و این، همان «ساختار چند معنایی» آیات است. با تمسک به مستندات ذیل، وجود بطن در آیات، قابل اثبات است:

الف) روایات معصومان (ع): مهمترین مستندات وجود بطن در آیات، روایات فراوانی است که در مصادر فریقین، به ویژه مصادر روایی شیعه امامیه آمده است؛ مانند: عن فضیل بن یسار، قال سألت ابا جعفر (ع) عن هذه الروایه: «ما فی القرآن آیه الا ولها ظهر و بطن»، فقال: «ظهره تنزیله و بطنه تأویله، منه ما مضی و منه ما لم یکن، یجری کما تجری الشمس و القمر؛ فضیل می‌گوید: از امام باقر (ع) درباره‌ی این روایت (نبوی) که می‌فرماید: «هیچ آیه‌ای نیست مگر آنکه دارای ظاهر و باطن است». سؤال کردم: حضرت باقر (ع) فرمود: «ظاهر آن، همان تنزیل و باطن آن، تأویل است که بخشی از آن گذشته و بخشی از آن نیامده است؛ آیات قرآن جریان دارند، آنچنان که خورشید و ماه جریان دارند.» (صفار، ۱۴۰۴ ق، ص ۱۹۶، ح ۷؛ عیاشی، بی‌تا، ۱، ۱۱؛ حر عاملی، ۱۳۹۱ ق، ۲۷، ۱۹۶)

ب) آیات قرآن: از برخی آیات قرآن نیز می‌توان وجود بطن را برای آیات پذیرفت که از آن جمله‌اند:

۱. آیاتی که ضرورت تدبر در قرآن را بیان می‌کنند. (نساء/ ۸۲)

۲. آیاتی که بر تبیان و نور مبین بودن قرآن دلالت دارند. (نحل/ ۸۹)

این آیات اقتضای آن را دارند که علاوه بر ظاهر، محتوای عمیق تری نیز داشته باشند و فراتر از فهم مخاطبان نخستین عصر نزول و دیگران در دوره‌های بعد، معانی دیگری را بیان نمایند؛ از این رو، غالب مفسران، به ویژه «مفسران شیعه امامیه» از گذشته تاکنون بر تفسیر باطنی آیات اهتمام داشته‌اند؛ از آن جمله می‌توان به: عیاشی در تفسیرش، طبرسی در مجمع البیان، فیض کاشانی در الصافی، علامه طباطبایی در المیزان و آیت الله معرفت در التفسیر الاثری الجامع اشاره کرد. علامه طباطبایی در ذیل آیه ۷ سوره‌ی آل عمران می‌فرماید: «قرآن دارای مراتبی از معانی است که به

حسب مراتب اهل آن، قابل درک است و ظهر و بطن، امری نسبی هستند». (طباطبایی، ۱۳۹۳ ق، ۳، ۷۲) امام خمینی نیز در باب تفسیر بطنی قرآن می‌فرماید: «قرآن مراتب دارد؛ هفت بطن یا هفتاد بطن برای قرآن وجود دارد. از این بطون تنزل کرده است تا رسیده به جایی که با ما می‌خواهد صحبت کند». (خمینی، ۱۳۷۵ ش، ۱۳۶)

ج) دلیل عقلی: هر صاحب خرد، با پذیرش جاودانگی قرآن برای همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها، به وجود بطون برای آیات باورمند می‌شود؛ زیرا از یکسو، وحی به پایان رسیده و مجموعه‌ی آنها به نام قرآن جمع‌آوری شده است و از سوی دیگر، پرسش‌های فراوانی با گذشت زمان مطرح می‌شود که نمی‌توان از ظاهر آیات، پاسخ آنها را دریافت؛ بنابراین ضروری می‌نماید با کمک بطن قرآن و از طریق معصومان (ع) و مفسران ژرف اندیش به بخشی از معارف دین اسلام، دست یافت.

غالب مفسران شیعه معتقدند: بطون قرآن به بخشی از قرآن و یا آیات خاصی اختصاص ندارد و شامل همه‌ی آیات است؛ آنچنان که در بعضی از روایات نیز، بر وجود بطن برای تمامی آیات قرآن تأکید شده است، مانند روایت «ما فی القرآن آیهٌ الا ولها ظهْرٌ وَ بطنٌ» (صفار، ۱۴۰۴ ق، ۱۹۶؛ عیاشی، بی‌تا، ۱، ۱۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ۸۹، ۹۷) بنابراین طبق عموم و یا اطلاق روایات، بطون برای تمامی آیات متصور است.

۴- زبان قرآن

بدون تردید راه دستیابی به مقاصد هر گوینده‌ای، زبان مفاهمه اوست. مقصود از زبان در این مقوله، لغت و لهجه تکلم و خط و نگارش نیست که میان اقوام گوناگون متفاوت است؛ زیرا زبان قرآن عربی است و متمایز از صدها نوع زبان دیگر است.

بلکه در قلمرو درونی هر یک از زبان‌های موجود، نوعی تمایز در گفتار و نوشتار به تناسب گرایش‌های مختلف علمی نیز وجود دارد؛ مانند زبان حکیمان، عارفان، پزشکان و... و هر یک، اصطلاح مخصوص حوزه علمی و طریقه محاوره ویژه خویش را دارند که غالباً واژه‌گان در معنای لغوی آغازین خود به کار نمی‌رود؛ هر چند بی‌تناسب با آن نیست.

بنابراین در همه فرهنگ‌ها یک نوع زبان عمومی و نیز یک نوع زبان ادبی در قالب نثر و نظم هیجان‌انگیز وجود دارد که از نیروی تخیل صاحبان آن فرهنگ نشأت گرفته است و در این رابطه دو پرسش اساسی مطرح است:

۱. آیا در همه فرهنگ‌ها در عرف انسانی یک زبان مشترک تفهیم و تفاهم محتوی و یک سلسله قوانین مقبول و متعارف وجود دارد که تمام اقوام و ملل با هر زبان و هر نوع دانش و عالم و عامی خود را پایبند و ملزم به رعایت آن بدانند؟

۲. یا در هر رشته‌ای از معارف انسانی یک نوع زبان ویژه و به خصوص وجود دارد و زنجیره مرتبط در این عرصه‌های گوناگون فکری موجود نیست؟

آنچه مسلم است عقلاً در ارائه مقاصد خود به همدیگر، به یک سری معیارهایی پایبندند. از جمله آن معیارها آن است که کاربرد الفاظ را تابع همان معانی وضع شده برای آنها می‌دانند؛ نه اراده گوینده؛ همان طور که قصد اولیه در استعمال هر واژه‌ای، اراده معنای حقیقی آن کلمه است؛ لیکن معیار دیگری که در محاوره عرف وجود دارد، آنست که گوینده می‌تواند به هنگام نیاز با استفاده از قرائن و شواهد، به انواع گوناگون مجاز، تمثیل، تشبیه، کنایه، استعاره، اشاره و... متوسل شود.

پرسشی که در رابطه با قرآن مطرح است، این است که زبان قرآن چه زبانی است؟ آیا زبانی ویژه و ادیبانه است و یا آنکه شیوه بیان مفاهیم قرآن، همان شیوه

عرف و عقلای بشر است؟ زبان قرآن همان زبان عرفی محض است، یا راه سومی وجود دارد؟ و آیا زبان قرآن، زبانی جامع و ترکیبی از زبان نمادین و عرفی می‌باشد؟ این بحث در میان مسلمانان قرآن پژوه از آنجا نشأت یافت که مفسران در ارتباط با فهم معانی پاره‌ای از آیات همچون متشابهات و حروف مقطعه و غیره با اشکال مواجه شدند. وقتی قرآن صفاتی چون تکلم، سمع، علم، رحمت و قدرت را به خداوند نسبت می‌دهد - صفاتی که به نحوی در انسان نیز وجود دارد - مفهوم حقیقی این صفات در خداوند چیست؟ آیا این واژه‌گان افاده کننده همان معانی متعارف در انسان است؟

کاربرد تعابیر به ظاهر حسی و مادی در رابطه با خدا در قرآن کریم مانند: «جاء ربک» (فجر/۲۲)، «ثم استوی علی العرش» (یونس/۳)، «و لکن الله رمی» (انفال/۱۷)، «بل یداه مبسوطتان» (مائده/۶۴) و... بسیار سؤال برانگیز است. منازعات ظاهر گرایان و اهل تاویل، تنزیهیان و معطله و اهل تشبیه همه در راستای حل همین مشکل بوده است. آیا مراد آیات، همان معانی روئین و ظاهری است یا مقصود دیگری در کار است و این واژه گان صرفاً پلی برای اشاره به معانی نهفته است؟ درباره زبان دین - به مفهوم عام - و زبان قرآن به نحو خاص نظریه‌های گوناگونی مطرح است که با عنایت به گستردگی بحث به سه نظریه که طرفداران بیشتری دارند و در خور اهمیت‌اند به صورت گذرا نظر می‌افکنیم:

۱- نظریه زبان نمادین

از زبان نمادین در عربی به زبان «تمثیل» و در انگلیسی به زبان «سمبولیک» یاد شده است. براساس این دیدگاه، بیانات موجود در کتاب‌های آسمانی از جمله قرآن

نه به زبان عرفی و نه به طور مستقیم و صریح؛ بلکه به زبان رمز و اشاره بیان شده است؛ از اینرو آنچه از ظاهر عبارات آن فهمیده می‌شود، مراد نبوده؛ بلکه این ظاهر رمز برای حقایق است که آنها را جز به زبان غیرمستقیم و غیرصریح (نمادین) نمی‌توان بیان کرد و نمادها همواره به معانی و رای خود راهنمایی می‌کنند. (علیزمانی، ۱۳۷۵، ۳۴۰؛ صدرالمتألهین شیرازی، ۱۳۶۳، ۲؛ مجتهد شبستری، ۱۳۷۹، ش، ۳۶۷) مطابق این نظریه، دلالت‌های ظاهری آیات الهی مقصود نیست. این دیدگاه در شکل باطنی گری و گاه در قالب رویکردهای کلامی جدید برای تحلیل زبان وحی، خود را نشان داده است.

در نقد و بررسی این نظریه می‌توان گفت: رمزی قلمداد کردن مجموعه قرآن و تمامی آیات اعم از آیات محکم و متشابه، ادعایی گزاف بیش نیست که نمی‌توان برای آن پشتوانه‌ای نظری پیدا کرد؛ اما از سوی دیگر چنان هم نیست که هیچ‌گونه بیان نمادین در قرآن وارد نشده باشد؛ بلکه علاوه بر حروف مقطعه، برخی از آیات قرآن به حقایق فراتر از مفهوم لغوی و عرفی اشاره دارند و نمی‌توان ظاهر آنها را اخذ کرد. نوع این بیانات به نحو استعاری و کنایی وارد شده است، به همین جهت شهید مطهری (رحمه الله) به تبعیت از علامه طباطبایی (رحمه الله) شخصیت‌های داستان آفرینش حضرت آدم (ع) را عینی و واقعی می‌دانند؛ ولی رخدادهای آن را - که قرآن به آن پرداخته است - نمادین می‌شمارند. (مطهری، ۱۳۸۵، ش، ۱۳۲؛ طباطبایی، ۱۳۹۳، ق، ۸، ۲۷ و ۱، ۹ و ۳، ۷۸)

مطلبی که نباید مورد غفلت قرار گیرد این است که نمی‌توان بی‌دلیل، قائل به نمادین بودن آیه‌ای شد و هر بیانی را رمز و نمادی برای معنا و حقیقتی دانست؛ بلکه باید بین آنها تناسب وجود داشته باشد.

۲- نظریه زبان عرفی

براساس این نظریه، زبان قرآن همان زبان تفاهم و مخاطب و عرف عقلاست که با نگاهی به فلسفه نزول قرآن و نیز تدبر در آیات آن، می‌توان این مطلب را فهمید.

صاحبان این نظریه (سیدابوالقاسم خوئی، ۱۳۹۴ ق؛ محمدباقر ملکی میانجی، ۱۳۷۷ش) چنین استدلال کرده‌اند که: لطف خداوند و حکمت و رحمت او باعث شده است که او کتاب‌های آسمانی را برای هدایت انسان‌ها و اتمام حجت بر آنان فرو فرستد. فلسفه نزول قرآن، اکمال عقل و تحقق اهداف آفرینش در نیل انسان به سعادت و قرب ربوبی است؛ از اینرو اقتضای طبیعی تحقق آن اهداف، این است که زبان وحی، همان زبان محاوره و تفاهم عرفی باشد تا مردم بتوانند اهداف و مقاصد آن را درک و عمل نمایند. در غیر این صورت، هدف نزول آن، تحقق نخواهد یافت. اصرار قرآن برای ایجاد انگیزه در مخاطبان جهت برقراری ارتباط مستقیم با آن و درک معنای آن، خود بهترین شاهد بر این مدعا است؛ مثلاً قرآن درباره رسولان الهی می‌گوید همه فرستادگان خدا به زبان قوم خویش مبعوث شده‌اند. «و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه؛ هیچ پیامبری را جز با زبان قوم خودش نفرستادیم» (ابراهیم/۴). از این آیه و نظایر آن استفاده می‌شود که زبان مفاهمه پیامبران چیزی جدا و ناشناخته برای مردم و مخاطبان نشان نبوده است. و یا قرآن مردم را به تدبر در آیاتش دعوت می‌کند. «کتاب انزلناه الیک مبارک لیدبروا آیاته و لیتذکر اولوا الالباب؛ این کتابی است پر برکت که بر تو نازل کرده‌ایم تا در آیات آن تدبر کنند و خردمندان متذکر شوند.» (ص/۲۹) طبیعی است که اگر تدبر و ژرف اندیشی در متن قرآن نتیجه‌ای برای هدایت انسان‌ها نداشته باشد، دستور دادن به آن از سوی خدای حکیم لغو و بیهوده خواهد بود.

پس نتیجه می‌گیریم:

- الف. قرآن کلام وحی و گزاره‌های آن معنادار است و براساس همان معناداری است که شریعت و هدایت و کمال آفرینی برای انسان شکل می‌گیرد.
- ب. زبان قرآن قابل شناسایی است و تصویر روشنی از نامه هدایت خدا به انسان قابل ترسیم است؛ به گونه‌ای که قابل فهم مخاطبان آن می‌باشد.
- ج. زبان قرآن همان زبان تفاهم و تخاطب عرف عقلاست و خداوند برای ابلاغ پیام خود، زبان دیگری ابداع فرموده است و به همان شیوه عقلایی عمل نموده است. (سیدابوالقاسم خوئی، ۱۳۹۴ ق، ۲۸۱؛ محمدباقر ملکی میانجی، ۱۳۷۷ ش، ۲۵)

۳- نظریه زبان جامع

براساس این نظریه، برای قرآن نمی‌توان زبان خاصی قائل شد؛ بلکه متناسب با مضامین و سنخ گزاره‌ها و نیز اهدافی که صاحب وحی از نزول آیات قصد کرده است، همچنین برابر با جهان‌بینی حاکم بر قرآن، هویت و ساختار زبان آن شکل گرفته است. بر این اساس، سبک بیان و ساختمان معنایی مفاهیم و مطالب قرآنی به صورت آمیزه‌ای از شیوه‌های گوناگون و ترکیبی از زبان‌های مختلف و متعدد می‌باشد. (محمود رجبی، ۱۳۷۶ ش، ۴۷)

برخی از متفکران معاصر نیز جامع بودن زبان قرآن و به عبارت دیگر نظریه ترکیبی بودن زبان قرآن را تقویت نموده‌اند. آنان در این رابطه گفته‌اند: نظریه‌ای که زبان دین را مختلط از شیوه‌های گوناگون می‌داند، نظریه‌ای قوی است. (مصباح، مجله معرفت، ش ۱۹، ۱۶) یعنی اگر زبان دین را به طور مطلق عرفی بدانیم، که هیچ جنبه نمادین در آن نیست یا بر عکس، اگر بگوییم کلیه مفاهیم دینی نمادین‌اند و هیچ

مفهومی حقیقی یا عرفی نداریم، هیچکدام از این دو نظر صحیح نیست؛ بلکه باید نوعی تفصیل قائل شد.

علامه طباطبایی هم در عبارتی، اعجاز قرآن را خاص ندانسته، دارای ترکیبی از وجوه می‌داند که برای هر گروه، مانند ادیبان، فیلسوفان، جامعه‌شناسان، حقوق‌دانان، سیاستمداران و... سودمند است. (طباطبایی، ۱۳۹۳، ق، ۱، ۶۰)

۵- انسجام و پیوستگی آیات قرآن

قرآن گرچه در طول ۲۳ سال بر پیامبر (ص) نازل شده و نزول آیات آن در مراحل و شرایط مختلف بوده است، ولی همه آنها در ارتباط با هم و از نظر معنا دارای انسجام واحدی هستند و خداوند، آیات قرآن را به گونه‌ای بیان کرده که همساز و هم جهت با هم و دارای ارتباط معنایی هستند. هر کس همی آیات قرآن را در کنار هم مطالعه نماید، تناسب آنها را با یکدیگر و دوری آنها را از هرگونه اختلاف و ناسازگاری در می‌یابد، و چنین ویژگی‌ای نشانه انسجام آیات قرآن است. خداوند حکیم هم در قرآن به این نکته اشاره کرده، فرموده است: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا؛ آیا در قرآن نیک نمی‌اندیشند که اگر از سوی کسی غیر از خداوند بود، در آن اختلاف بسیار می‌یافتند؟» (نساء / ۸۲)

اعتقاد به پیوند آیات با یکدیگر در نظر مفسران شیعه، اهمیت فراوانی دارد و مفسر را به هنگام تفسیر، به همسویی همه آیات و انسجام درونی آنها سوق می‌دهد و هیچ آیه و یا آیاتی را مستقل از دیگر آیات تفسیر نمی‌کند. در پرتو این دیدگاه، مفسر، کل قرآن را نظام‌مند و مرتبط با هم می‌داند و بین هر بخش و بخش‌های دیگر آیات، ارتباط وثیقی در نظر می‌گیرد.

مبانی تفسیر قرآن از دیدگاه مفسران شیعه ۲۱۵

علامه طباطبایی، ارتباط کلی آیات با یکدیگر را داری اهمیت فراوان دانسته و عدم پایبندی به چنین مبانی را سبب فرو غلتیدن در «تفسیر به رأی» می‌داند؛ (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ۳، ۸۰) البته اگر مفسری به تناسب آیات و ترتیب توقیفی و یا نزولی کل یا بخشی از آیات قرآن کریم معتقد نباشد، نمی‌تواند از پیوستگی و انسجام کلی آیات، در جریان تفسیر دیگر آیات بهره ببرد.

۶- منابع تفسیر قرآن

کشف و پرده برداری از معنای لفظ متوقف بر دو چیز است:

۱- مفسر، علوم و ادواتی را در اختیار داشته باشد که بتواند با آنها به سراغ تفسیر برود و ابزار کار تفسیر باشد. این علوم و ادوات در حقیقت شرایط صلاحیت مفسر را برای تفسیر فراهم می‌سازد.

۲- قراین و منابع شناخت بهتر کلام که مفسر را در جهت پیام و معنای صحیح راهنمایی می‌کند.

منظور از منابع، اطلاعاتی است که به صورت مستقیم و غیر مستقیم به فهم کلام کمک می‌کند. توجه به منبع یعنی توجه به راه‌ها و روش‌هایی که به کمک آنها زمینه کشف و پرده‌برداری حاصل می‌گردد.

زبان انسان برای انتقال مفاهیم از پیچیده‌ترین نظام ارتباطی است که علاوه بر انتقال مستقیم پیام توسط واژه‌ها، نشانه‌های دیگری دارد که بیانگر اطلاعاتی تکمیلی از کلام است. این نشانه‌ها بر دو قسم‌اند؛ نشانه‌های لفظی و نشانه‌های عقلی، که اصطلاحاً آنها را قرینه لُبی می‌نامند. گاهی از سیاق کلام یا توضیح گوینده در جای دیگر یا مفسری آگاه از سخن گوینده و یا دلالت‌های عقلی، از حقیقت کلام پرده

برداری می‌شود و برای کشف، از آن قرینه‌های خارجی یا دلالت‌ها استمداد جسته می‌شود. اصطلاحاً این دسته از نشانه‌ها، منابع و مصادر تفسیر نامیده می‌شوند. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۸۹، ۲۰ و ۱۰۳ - سلمی، ۱۴۲۱ق، ۱، ۵)

این منابع دو جنبه دارند؛ یکی اصول و کلیات و قواعد عام را به مفسر نشان می‌دهد و به گونه‌ای است که اختصاص به قرآن ندارد و برای تفسیر هر سخن و فهم هر کلامی دانستن و به کار بردن و استفاده کردن از آن بایسته است و دیگری اموری هستند که به طور خاص درباره قرآن موضوعیت دارد و نسبت به فرازهایی از کلام آنها در سوره و آیه استفاده می‌شود. درباره منابع تفسیر گفتگوهای بسیار است. مواردی چند از آنها مانند خود قرآن: (تفسیر قرآن به قرآن) و سنت (قرآن به سنت) در میان طوائف و مذاهب اسلامی مورد اتفاق است. (نک: ابن تیمیه، بی‌تا، ۲۸۰-۲۷۸؛ ابن کثیر، بی‌تا، ۱، ۶؛ طوسی، بی‌تا، ۱، ۴؛ طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ۱، ۱۱ و ۱۲) و مواردی از آنها از قبیل ضرورت و صحت مراجعه به کلمات صحابه و تابعین، دلیل عقلی، اخبار اهل کتاب و مراجعه به اهل لغت و شعر عرب مورد بحث و گفتگو است و چون در حدود و دلالت و تأثیر آنها در فهم قرآن، جای چون و چرای بسیار است، بدین جهت به طور مستقل، مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

۱- قرآن

برای فهم متن، نخستین راه که مطمئن‌ترین و نزدیک‌ترین آنها محسوب می‌شود، استفاده از خود متن برای رمزگشایی و کشف معانی پیچیده و دریافت مقصود گوینده است. مسأله تفسیر متن و استفاده از خود متن، سابقه تاریخی و عقلانی دارد. اگوستین قدیس (م ۴۳۰ میلادی) درباره کشف و رمزگشایی کتاب مقدس می‌گوید: راه درست

مبانی تفسیر قرآن از دیدگاه مفسران شیعه ۲۱۷

رمز گشایی کتاب مقدس را باید با استفاده از خود آن کتاب دانست. او معتقد بود که باید پاره‌ای از متن را از پاره‌ای دیگر کشف کرد؛ راهی که توماس اکویناس (م ۱۲۷۷م) آن را جدا از دشواری اش، کامل و درست می‌دانست. (احمدی، ۱۳۷۶ش، ۲، ۵۰۲)

اسپینوزا (۱۶۷۷-۱۶۲۳) معتقد بود که برای تأویل هر متنی باید صرفاً به خود آن متن، رجوع کرد و از هرگونه پیشداوری دلیل یا مثالی که خارج از متن جای دارد، دوری گزید. (احمدی، ۱۳۷۶ش، ۲، ۵۰۹ به نقل از رساله خداشناسی سیاسی، باب ۷)

قرآن درباره خود می‌گوید: نور، مبین و بیان است. قرآن بیانگر (تبیان) هر چیزی است. «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل، ۸۹) حال چگونه ممکن است قرآن برای هر چیزی تبیان باشد، اما در آنجا که مردم از فهم مراد قرآن سؤال می‌کنند، در تمام قرآن پاسخ آن وجود نداشته باشد. (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ۱، ۱۱) به همین دلیل می‌توان گفت منحصرترین روش برای فهم قرآن، تفسیر قرآن به قرآن است. (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ۳، ۸۷) که بارها پیامبر (ص) و امامان (ع) و صحابه و تابعین این روش را به کار گرفته‌اند.

هنگام نزول این آیه «الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ» (انعام / ۸۲) مومنان هراسناک شدند مگر چه کسی است که تاکنون ظلم نکرده باشد؟ پیامبر (ص) با آیه‌ای دیگر پاسخ دادند: «إِنَّ الشَّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان / ۱۳ - سیوطی، ۱۴۱۴ق، ۳، ۳۰۸؛ بحرانی، ۱۳۷۰ش، ۲، ۳۵۳۹) و موارد دیگری که در تفسیر قرآن به قرآن نقل شده است. امیرالمؤمنین حضرت علی (ع) بر همین معنا در توصیف قرآن تأکید

نموده، می‌فرماید: «و ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه علی بعض» (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳) و «وإنَّ الكتابُ یُصدِّقُ بعضُهُ بعضاً» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸).

بگذریم از این جهت که عنوان: «القرآن یفسر بعضه بعضاً»، به صورت قاعده‌ای عام و سابقه دار و پذیرفته شده در میان همه مفسران در آمده و مورد استشهاد علمای تفسیر و قرآن پژوه قرار گرفته است. (نک: زرکشی، ۱۴۱۵ ق، ۲، ۳۱۵؛ سیوطی، ۱۴۱۴ ق، ۴، ۲۰۰؛ طباطبایی، ۱۳۹۳ ق، ۱، ۱۱)

نکته دیگر در ضرورت مراجعه به خود قرآن، ویژگی این کتاب است؛ چون قرآن مشتمل بر ایجاز و اطناب، اجمال و تفصیل، اطلاق و تقیید و عموم و خصوص است و از سوی دیگر، قرآن یکباره نازل نشده تا همه مطالب را در یکجا و به صورت موضوعی مورد بحث قرار دهد؛ بلکه آیات تدریجاً و به مناسبت‌های مختلف فرود آمده و طبیعی است که اگر در جایی مطلبی به طور عام گفته شده، در جای دیگر موردی از آن استثنا شده و اگر در جایی دو پهلو و سر بسته سخن گفته، در جایی دیگر همان اصطلاح داده شده و یا در جمع بین دو کلام مراد روشن شود. (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ۹۰، ۳۷-۴۴؛ کمالی دزفولی، ۱۳۹۶ ق، ۳۹۳) به همین جهت، تفسیر قرآن به قرآن به عنوان یک روش، آن هم مهمترین روش برای دستیابی به مقصود متن در میان قرآن پژوهان مطرح شده است.

۲- سنت

منبع دوم برای بهره‌گیری در تفسیر، استفاده از سنت، یعنی اقوال نبوی و اهل بیت (ع) پیامبر (ص) است؛ زیرا پیامبر (ص) نخستین مرجع پس از قرآن برای بیان مبهمات از معانی قرآن است و این معنا در آیاتی چند بیان شده است، از جمله: «وَأَنْزَلْنَا

إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِنُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (النحل / ۴۴) «وَإِنَّا عَلَيْنَا جَمَعَهُ وَقُرْآنَهُ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ». (القيامة / ۱۸) این که به پیامبر (ص) دستور داده می‌شود که آنچه ما نازل کردیم بیان کن و آنچه را ما می‌خوانیم تو متابعت کن؛ زیرا بر ماست که آن را بیان کنیم، نشان می‌دهد وظیفه پیامبر (ص) افزون بر ابلاغ وحی، بیان مطالب و تفسیر و توضیح معانی پیام وحی است.

از سوی دیگر، اگر بیان پیامبر (ص) نبود، در بسیاری از مواقع مسلمین دچار اشتباه می‌شدند و معنای درست قرآن را در نمی‌یافتند. قرآن در جایی به این حقیقت اشاره دارد که هرگز وظیفه‌اش منحصر به تبلیغ وحی نیست تا با تلاوت قرآن تمام شود، بلکه این وظیفه را بر دوش او گذاشته که کتاب حکمت را به مسلمانان تعلیم دهد: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ؛ اوست آن که در میان مردم درس ناخوانده، پیامبر (ص) از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنان می‌خواند و پاکشان می‌سازد و کتاب حکمت به آنان می‌آموزد، چرا که آنان پیش از این در گمراهی آشکار بودند» (الجمعه / ۲)

به همین دلیل، حضرت بارها و بارها وقتی آیه‌ای نازل می‌شد و آن را برای مسلمانان می‌خواند، صحابه از واژه، جمله و یا مصداق آن پرسش می‌کردند و حضرت توضیح می‌داد. عدی بن حاتم (م ۶۷) نقل می‌کند، هنگامی که آیه: «وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ؛ و بخورید و بیاشامید تا برای شما رشته سفیدی و سیاهی آشکار شود» (البقره / ۱۸۷) نازل شد، به پیامبر (ص) عرض کردم: آیا منظور از خیط ابیض و اسود، دو ریسمان سیاه

و سفید است؟ حضرت فرمودند: منظور، سیاهی شب و سفیدی روز است. (بخاری،

۳، ۱۰۳؛ سیوطی، ۱۴۱۴ ق، ۱، ۴۸۰)

البته این روایات تفسیری در آغاز، دهان به دهان می‌گشت و به صورت کتاب تفسیری مدون نشده بود و پس از ظهور حرکت تدوین در آغاز قرن دوم و سوم هجری، به شکل روایات در مجامع حدیثی گرد آوری شد و باب خاصی به نام تفسیر اختصاص یافت. (درباره سیر تدوین حدیث و تدوین تفسیر نک: ذهبی، ۱۳۹۶ ق، ۱، ۱۴۱)

نمونه این گرد آوری را می‌توان در مجامع حدیثی آغازین در صحیح بخاری (م ۲۵۶) و سنن نسایی (م ۳۰۳) و سنن ابی داود (م ۲۷۵) و در شیعه چون تفسیر عیاشی (م قرن سوم) و علی بن ابراهیم قمی (م حدود ۳۰۷) و فرات کوفی (اعلان قرن سوم) دانست که پس از مرحله تدوین، گرد آوری شدند. اما نباید از یاد برد که این احادیث، تمام آیات قرآن را در بر ندارد و آنچه نهایتاً گردآوری شده، تنها گروهی از آیات را شامل می‌شود، بگذریم از این که تمام آنچه نقل و گزارش شده، تفسیر آیات نیست و برخی از آنها در مقام بیان مصداق است، و یا متأثر از گرایشات مذهبی و تعصبات فرقه‌ای و جعلیات اسرائیلی است. (در این باره رک: ابوشهنه، ۱۹۸۸م، ۹۴)

سیوطی در کتاب الاتقان، مجموع روایات نبوی در موضوع تفسیر را به ترتیب سوره‌ها در مصحف که در حدود ۲۵۰ روایات می‌شود، نقل کرده است. (سیوطی، ۱۴۱۴ ق، ۴، ۲۹۸-۲۴۵)

از حدیث نبوی در تفسیر آیات که بگذریم، در نظر شیعه احادیث اهل بیت (ع) نیز منبع تفسیر می‌باشد و حجیت آنها به منزله حجیت تفسیر پیامبر (ص) است؛ زیرا بنا

مبانی تفسیر قرآن از دیدگاه مفسران شیعه ۲۲۱

به حکم حدیث متواتر نبوی «أنتی تارک فیکم الثقلین، کتاب الله و عترتی اهل بیت (ع)» ما ان تمسکتهم بهما لن تضلّوا ابداً « (مرحوم بلاغی با استقصایی که کرده، بیش از سی نفر از صحابه این حدیث را از پیامبر (ص) نقل کرده‌اند. ۱۴۲۰ ق، ۱، ۴۴)؛ صحیح مسلم، بی‌تا، ۴، ۳۶ و ۳۷؛ ترمذی، ۱۳۸۱ ق، ۵، ۶۶۲، ۳۷۸۶؛ حاکم نیشابوری، بی‌تا، ۳، ۱۰۹) و به حکم حدیث قطعی نبوی «انا مدینه العلم و علیّ بابها» (حاکم نیشابوری، بی‌تا، ۳، ص ۱۲۶ و ۱۲۷؛ متقی هندی، ۱۳۹۹ ق، ۱۵، ۱۲۹، ۳۷۸) اهل بیت (ع)، مرجع تفسیری قرآن می‌باشد.

لذا طبق این دو روایت، اهل بیت پیامبر (ص)، کسانی معرفی شده‌اند که مردم با مراجعه به آنان گمراه نمی‌شوند و از علم پیامبر (ص) بهره می‌گیرند؛ چون علی (ع) وارث علم رسول اکرم (ص) می‌باشد؛ همان علمی که پیامبر خدا با آن، مبهمات قرآن را تفسیر می‌کرد، نزد وی موجود است. (رک: فیض کاشانی، ۱۳۹۹ ق، ۱، ۱۹؛ بلاغی، ۱۴۲۰ ق، ۱، ۴۲) بدین جهت، ائمه اهل بیت (ع) از اولاد حضرت علی (ع) نیز به حکم حدیث ثقلین و روایات دیگر، مفسر قرآن و دومین منبع شرح آیات الهی هستند؛ از این رو، روایات معتبری که از اهل بیت (ع) در تفسیر آیات قرآن، وارد شده، مانند روایات معتبر نقل شده از پیامبر اکرم (ص)، حجت و رکن اساسی در تفسیر قرآن کریم است. (نک: حکیم، ۱۴۱۷ ق، ۳۰۷-۳۲۹)

تلقی استفاده از احادیث نبوی و اهل بیت (ع) اگر این باشد که یکی از راه‌ها و منابع برای شناخت قرآن و در رتبه دوم پس از قرآن بر شناخت مفاهیم وحی است، مورد اتفاق همه مفسرین بلکه همه مسلمانان است؛ زیرا در مرحله نخست، خداوند تفسیر و تبیین آیات را به پیامبر (ص) احاله داده (نحل / آیات ۳۹ و ۴۵) و در مرحله دوم پیامبر (ص) به اهل بیت (ع) خود ارائه داده است (حدیث ثقلین)، اما

اینکه منظور از این منبع به عنوان شیوه‌ای انحصاری برای دریافت وحی باشد، مورد اختلاف بسیاری از مفسرین است. (ایازی، ۱۳۸۵، ش، ۸۱-۹۰)

۳- اجتهاد و به کارگیری عقل در تفسیر

بی‌گمان یکی از منابع مهم در پرده‌برداری از معانی قرآن، عقل است و بسیاری از قرآن پژوهان به این منبع اشاره کرده و تلاش و اجتهاد مفسر را در فهم قرآن بایسته دانسته‌اند. (زرکشی، ۱۴۱۵، ق، ۲، ۱۴۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۳، ق، ۳، ۷۴-۸۵؛ ایازی، ۱۳۷۳، ش، ۴۰) اما گروهی نیز به مخالفت برخاسته و نسبت به حجیت تفسیر عقلی و حتی اجتهاد مفسر تردید کرده و گفته‌اند: آیا عقل انسانی می‌تواند برای فهم قرآن و کشف احکام شرعی حجت باشد؟ در حالی که ما روایات بسیاری در نهی از تفسیر به رأی و تقد عقل در استنباط احکام داریم.

از گذشته‌های دور این مسأله جنجال برانگیز مطرح بوده است. آمدی، علی بن ابی‌علی (م ۶۳۱)، در اهمیت عقل و راهگشایی آن گفته است: جمهور از علمای اسلام قائل به جواز تخصیص عموم قرآن به دلیل عقل هستند و به این آیه شریفه مثال زده‌اند: «الله خالق کل شیء و هو علی کل شیء وکیل» (الزمر / ۶۲). در حالی که «کل شیء» شامل همه چیز و از آن جمله خود خداوند می‌شود. خداوند به دلیل عقلی، موجودی قدیم می‌باشد، و محال است که آفریده شود؛ لذا این آیه، به طور طبیعی تخصیص می‌خورد و با دلیل عقلی قطعی، خداوند از این آیه استثنا می‌شود. علامه طباطبایی (م ۱۴۰۲ ق) در بحثی بسیار طولانی در اهمیت و جایگاه عقل در دین در تفسیر المیزان می‌نویسد:

اگر در کتاب الهی، تفحص کامل کرده و در آیاتش دقت شود، شاید بیش از سیصد آیه وجود دارد که مردم را به تفکر، تذکر و تعقل دعوت کرده و یا به پیامبر،

مبانی تفسیر قرآن از دیدگاه مفسران شیعه ۲۲۳

استدلالی را برای اثبات حقی و یا از بین بردن باطلی آموخته است. خداوند در قرآن حتی در یک آیه بندگان خود را امر نفرموده که نفهمیده به خدا و یا هر چیزی که از جانب اوست، ایمان آورند و عقل در فهم کلام خدا نقش اساسی دارد. (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ۵، ۲۵۶-۲۵۴)

بنابراین، باید برای فهم قرآن از عقل کمک گرفت، لذا مخاطبین کلام الهی، انسان‌ها هستند که خداوند در خطاب به آنها سخن گفته و حجت تعیین کرده است؛ حجتی ظاهری که پیامبران باشند و حجتی باطنی که مردم، حق را از باطل تشخیص دهند و موضع و موقع کلام ظاهری را دریابند. (کلینی، بی‌تا، ۱، ۱۶) لذا عقل یکی از منابع تفسیر به شمار می‌آید و هر اندازه قدرت فکری جوینده معارف و معانی آن بیشتر باشد و تدبیر و تفکر کند، از حقایق قرآن به میزان بیشتری بهره خواهد برد و اگر قرآن با تدبیر و تأمل قابل فهم نبود، چگونه امکان داشت خداوند در آیات متعدد (محمد / ۲۴، القمر / ۱۷، النساء / ۸۲) دستور به تدبیر، تفکر و تعقل در آیات بدهد.

سابقه بهره‌گیری از این منبع تفسیری، به عصر صحابه بر می‌گردد و آنان نیز به جز قرآن و حدیث، اجتهاد می‌کردند و هرگاه در تفسیر کتاب خدا به مطلبی بر می‌خوردند که نمی‌توانستند از پیامبر سؤال کنند، به اجتهاد و فهم و رأی خود عمل می‌کردند و تفکر و تدبیر در آیات، همین کاوش‌های عقلانی و اجتهاد در کلام بود؛ نه استفاده از منبع دیگر. (ذهبی، ۱۳۹۶ ق، ۱، ۵۷؛ ایازی، ۱۳۷۳ش، ۹۸)

ادله حجیت تفسیر عقلی

گرچه در ضمن نقل اقوال به گوشه‌هایی از ادله موافقان تفسیر عقلی اشاره کردیم، اما شمارش آنها بی‌مناسبت نخواهد بود.

(۱) آیات زیادی که مردم را به تدبیر و تعقل در آیات تکوینی و تشریحی دعوت می‌کند، (بقره/ ۱۶۴؛ آل عمران/ ۱۹۰-۱۹۱؛ نساء/ ۸۲؛ انفال/ ۲۲؛ ص/ ۲۹؛ محمد/ ۲۴؛ قمر/ ۷) دلالت دارد که برای فهم عمیق و ژرف، نیازمند تدبیر در کلمات الهی هستیم و اگر تعقل در تفسیر دخالت نداشت، تشویق به آن معنا خواهد بود.

(۲) روایات بسیاری که از پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) رسیده و بر اهمیت تعقل و تفکر تأکید شده و کسانی که عقل را در فهم و عمل بکار نمی‌برند، نکوهش شده‌اند. این اهمیت، بویژه در دین و مسائل آن همچون فهم نصوص دینی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند و آموزه‌های دین با معیار عقل مورد سنجش و توجه قرار می‌گیرد. به عنوان نمونه دسته‌ای از روایات از امیر مؤمنان علی (ع) به این شکل رسیده است که: «الدين لا يصلحه الا العقل؛ دین را چیزی چون عقل نمی‌آراید.» (آمدی، ۱۳۶۰ش، ۳، ۲۵۳). «علی قدر العقل یكون الدین؛ به اندازه خرد، دینداری است.» (آمدی، ۱۳۶۰ش، ۴، ۳۱۳). «زین الدین العقل؛ زینت دین به عقل است.» (آمدی، ۱۳۶۰ش، ۴، ۱۰۹).

با چنین توصیفی که از منزلت انسان خردمند در لسان شرع شده و اهمیتی که نسبت به جایگاه عقل بیان شده، چگونه می‌توان منبع بودن عقل را انکار کرد و سهم خردورزی را در فهم درست و عمیق نصوص دینی نادیده گرفت و اگرگاهی در روایات در نقد عقل مطالبی عنوان شده، ناظر بر شرایط خاصی بوده که تفسیر به رأی می‌کرده‌اند یا صلاحیت علمی برای تفسیر نداشته‌اند یا از روش صحیحی استفاده نمی‌کرده‌اند.

(۳) اگر تفسیر عقلی جایز نباشد، باید اجتهاد در احکام تعطیل شود و لازمه تعطیلی باب اجتهاد، تعطیلی بسیاری از احکام و مبهم ماندن شریعت است؛ زیرا فهم

مبانی تفسیر قرآن از دیدگاه مفسران شیعه ۲۲۵

نصوص، نیازمند واریسی و تدبر و جمع میان آیات و روایات و تعارض و تناقض و تشابه و همچنین برگرداندن خاص به عام و مقید به مطلق است و این عمل، جز با تأمل و اجتهاد و بکارگیری عقل حاصل نمی‌گردد. (غزالی، بی‌تا، ۱، ۲۶۰)

۴) سیره مستمره اهل بیت (ع) و اصحاب و تابعین و مفسرین بزرگ، در برگزیدن تفسیر اجتهادی و بهره‌گیری از عقل در فهم قرآن است. به عنوان نمونه اهل بیت (ع) در تفسیر قرآن، گاه به قانون علیت یا قانون مسانخت و حدوث و قدم عالم اشاره کرده‌اند. (حویزی، ۱۳۸۲ق، ۳، ۳۶۷، ۱۲، ۱، ۷۳۵، ۱۴۶)

اگر تفسیر عقلی جایز نبود، نباید این سیره انجام می‌گرفت و نباید اهل بیت (ع) از این روش استفاده می‌کردند. همچنین این عمل در تفسیر برخی از کلمات یا جمله‌ها از ناحیه صحابه و تابعین انجام گرفته است و مورد مخالفت اهل بیت (ع) واقع نشده است. (نک: غزالی، بی‌تا، ۱، ۲۶۰)

۵) برخی به دعای پیامبر (ص) نسبت به ابن عباس استدلال کرده‌اند که: «اللهم فقهه فی الدین و علمه التأویل» (سیوطی، بی‌تا، ۴، ۲۳۴) و گفته‌اند: فقه اگر تأویل محدود بر سماع و نقل بود، دیگر نسبت به ابن عباس خصوصیتی نبود که پیامبر (ص) این دعا را بکند. پس معلوم می‌شود که در تفسیر، در ورای شنیدن و نقل، امر دیگری نهفته است که مفسر باید به کار گیرد.

۴- استفاده از لغت در تفسیر

یکی از منابع مورد مراجعه مفسران، لغت است؛ لذا باید جایگاه لغت را مشخص کرد و محدوده تأثیر آن را در فهم معانی معین نمود. این اصل مسلم است که قرآن به زبان عربی نازل شده و قرآن این مطلب را بارها تأکید کرده است. (زخرف / ۳-

شعراء / ۱۹۴-۱۹۵) بنابراین برای شناخت قرآن، شناخت زبان و واژگان ضروری است. به همین دلیل از آغاز نزول قرآن بر پیامبر (ص)، نخستین گام در جهت فهم قرآن، توجه به معانی لغات و بررسی چند و چون آن بوده است و نخستین گام برای تفسیر در عهد صحابه، استفاده از لغت بوده است. ابن عباس - که بنا بر قول ذهبی امام لغت شناسان قرآنی بوده و مدت‌ها در امر بیان لغت قرآن تلاش وافری داشته - بنا بر نقل سیوطی (م ۹۱۱) تفسیر را به چهار دسته تقسیم کرده و نخستین گام را تفسیر لغوی دانسته است. (سیوطی، بی‌تا، ۴، ۲۱۶) مجاهد (م ۱۰۳) گفته است بر هر مسلمانی که اعتقاد به خدا و آخرت دارد، روانیست که درباره کتاب خدا سخن بگوید بدون آنکه عالم عرب باشد. (سیوطی، بی‌تا، ۴، ۲۰۹)

بنابراین اگر کسانی برای فهم معانی قرآن به ادبیات عرب در شعر و نثر مراجعه می‌کنند، بدان جهت است که ادبیات، منبعی است برای شناخت لغت قرآن و اگر میان لغت، شعر جاهلی با قرآن مقایسه شود، روشن می‌گردد که تا چه اندازه میان شیوه بکارگیری واژه‌ها و ترکیب و استعاده‌ها و کنایه‌ها و ایجاز و اطناب آن رابطه‌ای نزدیک است.

در میان مفسران مذاهب اسلامی، معتزله بیش از همه به مسأله واژگان و نوع دلالت آن اهتمام می‌ورزیدند؛ بویژه در جایی که آیات، معانی بلندی در توصیف ذات احادیث داشت و با محاورات عرفی در اصطکاک بود و مفسر ناچار است از ریشه لغت برای معنای عام کمک بگیرد. به همین دلیل در قرون سوم تا پنجم، تفاسیری نگاشته شد که اهتمام آنها به جنبه لغت قرآن بود. یکی از آنها کتاب یحیی بن زیاد معروف به فراء (م ۲۰۷ هـ) بود که معانی قرآن یا تفسیر مشکل اعراب القرآن و معانیه را نگاشت. (ایازی، ۱۳۸۵ش، ۸۱-۹۰)

۵- استفاده از شعر در تفسیر

گفته شده یکی از مصادر و منابع تفسیر، شعر قدیم است که صحابه و تابعین و بعدها مفسرین برای درک مفهوم کلام خدا به آن استناد می‌کرده‌اند. (سیوطی، بی‌تا، ۲، ۶۷) شعر به این معنا در واقع به عنوان یکی از منابع لغت و قول لغوی محسوب می‌شود. اهمیت شعر در تفسیر به این لحاظ است که چه بسا ممکن است در کنکاش‌های واژه شناسی به این صبغه ادبی توجه نگردد؛ در حالی که میان قدمای از مسلمین این مسأله به شدت مورد توجه بوده است و ابن عباس (م ۶۸) یکی از این کسان است که در موارد بسیار به شعر عرب برای فهم آیه استناد کرده است. (ذهبی، ۱۳۹۶ق، ۱، ۷۴) به همین دلیل نافع بن ارزق (م ۶۵) در پرسش‌هایی که از ابن عباس می‌کند، (این پرسش‌ها گردآوری شده است)، به اشعار جاهلیت استشهد می‌کند و در برابر هر لغت مشکل، نمونه‌ای از موارد استعمال آن را در شعر جاهلی بازگو می‌نماید. (سیوطی، بی‌تا، ۲، ۶۷؛ بنت الشاطی، ۱۹۷۱م، ۲۷۰) در کلمات اهل بیت (ع) شواهدی نداریم که آنان نیز برای تفسیر، به شعر جاهلیت استناد کرده باشند. (دست کم در نهج‌البلاغه و روایات تفسیری برهان و بحارالانوار چنین چیزی پیدا نشد). امام علی (ع) با این که خود جایگاه بلند در ادبیات و ادب‌شناسی دارد و توانا در نقد و تحلیل اشعار عرب است، اما از شعر جاعلی برای تفسیر استفاده نمی‌کند.

اما در برابر این شیوه، در میان بسیاری از مفسرین همانند ابن جریر طبری (م ۳۱۰) در تفسیر جامع‌البیان و شیخ طوسی (م ۴۶۰) در تفسیر تبیان و طبرسی (م ۵۴۸) در مجمع‌البیان استفاده از شعر رایج است، حال آیا تا چه حد استناد به شعر جایز، بلکه ضروری است و استناد این مفسرین دلیل بر حجیت قول شعرا می‌گردد یا

نه، در این زمینه اختلاف نظر است. گروهی بر این باورند که برای فهم درست آیات قرآن مراجعه به ادبیات و لغت عصر پیامبر ضروری است و یکی از منابع اصیل و مهم برای شناخت استعمال واژه‌ها، مراجعه به شعر جاهلیت و مخضرم شعر میانه اسلام و جاهلیت است. این نکته مورد تأکید بسیار از قرآن پژوهان معاصر است. (در این باره نک: العک، ۱۴۰۲ ق، ۴۱؛ بنت الشاطی، ۱۹۷۱ م، ۲۷۱-۲۷۶)

روشن است که نظر موافقان از این باب که شعر را معیار قرآن قرار دهند یا از ارزش سنت نبوی و کلمات معصومین بکاهند، نیست. آنان می‌گویند شعر نه بخاطر شعر بودنش، بلکه به این دلیل که قرآن به زبان عربی نازل شده (الزخرف، ۳؛ الشعراء، ۱۹۵) و تبیین زبان عربی با مراجعه به اهل آن و موارد استعمال آن در عصری که وحی نازل شده، حاصل می‌گردد، بویژه در کلمات غریبی که در کلمات ادبای آن زبان رایج بوده و مسلماً یکی از مظاهر این استعمال در شعر جاهلی بروز و ظهور کرده است. (سیوطی، بی‌تا، ۱، ۶۷؛ بنت الاشاطی، ۱۹۷۱ م، ۲۷۴)

اما اینکه در قرآن از شعر نکوهش شده است (حاقه / ۴۱ - شعراء / ۲۲ - صافات / ۳۶ - طور / ۳۱) و یا خداوند تأکید کرده که قرآن نمی‌تواند شعر باشد (یس / ۶۹) به این دلیل که در عصر رسالت، شاعر بودن و شعر گفتن اهتمام به خیال و تحریک احساسات و بیشتر تقویت و رجحان عاطفه بر تعقل بوده است و کتاب وحی بیان حقیقت و هدایت و بودن کتاب الهی را زیر سؤال می‌برد؛ نه اینکه قرآن خواسته باشد اصل شعر را نکوهش کند، یا مراجعه به شعر برای فهم لغت و موارد استعمال کارساز باشد.

این بود مجموعه آنچه در باب استناد قرار گرفتن شعر جاهلی برای تفسیر گفته شده؛ اما اگر از واقعیت تاریخی سیر تطور تفسیر و فراز و نشیب‌هایی که دانش

حدیث و منع کتابت آن پیدا کرده و ضایعاتی که این مسأله در تفسیر به جای گذاشته، بگذریم، شعر در همان حد مراجعه به لغت می‌تواند مفید و کارساز باشد، اما هرگز نمی‌تواند در موارد اختلاف و چند گونگی اقوال، حجت و کارساز باشد و جایز باشد که به شعر یکی از شعرا استشهاد کرد و خلاصه همان سختی که درباره‌ی قول اهل لغت مطرح است درباره کلام شعرا مطرح است و لذا باید به معیارهای دیگر بویژه شواهد قرآنی مراجعه کرد. (در باب اهمیت و جایگاه شعر در تفسیر ر ک: ذهبی، ۱۳۹۶ ق، ۱، ۷۴؛ بنت الشاطی، ۱۹۷۱ م، ۲۷۴؛ حکیم، ۱۴۱۷ ق، ۲۸۱)

۶- اسباب نزول و تفسیر

در یک تقسیم‌بندی، آیات قرآن بر دو دسته هستند؛ دسته‌ای که عامل نزول معینی ندارند و فلسفه نزول آنها عام و کلی یعنی هدایت، انذار و تبشیر است و دسته‌ای که عامل نزول معینی دارند و مورد خاص و حادثه معینی باعث نزول آیه و سوره شده است. بی‌گمان در آنجا که موقعیت زمانی، مکانی، فردی و اجتماعی و دیگر زمینه‌ها عامل نزول این آیه یا سوره‌ای ثبت شده است، آشنایی با آن، این امکان را به مفسر می‌دهد که حقایق و معارف وحی را به صورت زمینه‌های پیش‌بینی یا مقایسه‌ای، مورد بررسی و تحلیل قرار دهد.

مسئله دوم از نظر تعداد آیات نسبت به دسته اول کمتر هستند، اما چون نزول این آیات در پاسخ به سؤالی و یا در انعکاس و واکنش به حادثه‌ای خاص بوده، فهم و آگاهی از آنها در فهم کلام و پرده برداری از مقصود آن - بویژه در احکام - مؤثر است؛ مثلاً اگر در هنگام رفتن به جنگ یا چگونگی برخورد با غنایم جنگی یا درباره‌ی نوعی از ارث و یا مال یتیم، پرسش کرده‌اند و قرآن در پاسخ به

آن و در توضیح حکم، مطلبی را آورده است، دانستن سؤال و روشن شدن موقعیت کلام برای مفسر ضروری است.

واحدی نیشابوری (م ۴۶۸) که کتاب اسباب النزولش قدیمی‌ترین اثر بر جای مانده در این موضوع است در مقدمه کتابش می‌نویسد: علوم قرآن بسیار است ولی من از میان آن همه، بر آن شدم تا شرایط و اسباب نزول آیات را بیان کنم؛ زیرا ضروری‌ترین و سزاوارترین رشته به بذل عنایت است، بدان سبب که معرفت به تفسیر هر آیه‌ای بدون آگاهی از تاریخ و شرایط نزول آن میسر نیست. (واحدی نیشابوری، ۱۴۱۱ ق، ۱۰) افزون بر کتاب یاد شده، جلال‌الدین سیوطی در الاتقان می‌نویسد: برخی بر این پندارند که در شناخت اسباب نزول هیچ نتیجه‌ی علمی نهفته نیست، بلکه در حکم مباحث تاریخی است، ولی به اینان باید گفت که سخت در اشتباه‌اند، بررسی اسباب نزول ثمرات بسیاری دارد، از جمله آگاهی از معنای آیات و رفع اشکال از آن. (سیوطی، بی‌تا، ۱، ۴۸) ابن تیمیه (م ۷۲۸) نیز در مقدمه فی اصول التفسیر می‌گوید: شناسایی نزول آیات، به فهم و درک صحیح آن مدد می‌رساند؛ زیرا علم به سبب، موجب علم به مسبب یعنی علم به خود آیه می‌گردد. (ابن تیمیه، بی‌تا، ۲۲۲)

علامه طباطبایی صاحب تفسیر المیزان (م ۱۴۰۲) گر چه به دلیل مشوش بودن روایات اسباب نزول، میانه خوشی با منقولات این موضوع ندارد، اما در آغاز بحث، تاکید دارد که بسیاری از سوره‌ها و آیات قرآنی از جهت نزول با حوادث و وقایعی که در خلال مدت دعوت اتفاق افتاده، ارتباط دارد؛ مانند سوره‌ی بقره و سوره‌ی حشر و سوره‌ی عادیات یا نیازمندی‌هایی از جهت روشن شدن احکام و قوانین اسلام موجب نزول سوره‌ها یا آیاتی شده که احکام مورد نیاز را بیان می‌کند. بدین

مبانی تفسیر قرآن از دیدگاه مفسران شیعه ۲۳۱

جهت دانستن آنها تا اندازه‌ای انسان را در مورد نزول آشنا می‌سازد و مضمونی را که آیات نسبت به خصوص مورد نزول خود به دست می‌دهد، روشن ساخته و کمک می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۷۲ش، ۱۷۱ - ۱۷۶)

نتیجه

فهم آیات قرآن، نیازمند مقدمات و کاربست مبانی استوار عقلی و منطقی است که عدم دقت در این مهم و بکارگیری مبانی ناصواب، تفسیر روشمند را به تفسیر به رأی بدل می‌سازد و از هدف نزول قرآن - هدایت همه انسان‌ها به سوی رشد و کمال مطلوب - باز می‌دارد. مقاله حاضر، ضمن طرح دقیق و البته کلی مبانی صحیح تفسیر قرآن به معرفی شمار مبانی تفسیر قرآن از منظر مفسران شیعه می‌پردازد که عبارتند از ۱. وحيانی بودن الفاظ و معانی قرآن؛ ۲. مصونیت قرآن از تحریف لفظی؛ ۳. جاودانگی دعوت قرآن؛ ۴. همگانی بودن دعوت قرآن؛ ۵. جامعیت قرآن؛ ۶. امکان و جواز فهم و تفسیر قرآن؛ ۷. حجیت ظواهر قرآن؛ ۸. روا بودن اجتهاد در تفسیر قرآن؛ ۹. برخورداري قرآن از سطوح و لایه‌های متعدد معنایی؛ ۱۰. حجیت و اعتبار قرائات مختلف قرآن؛ ۱۱. تفسیرپذیری آیات متشابه قرآن؛ ۱۲. منسوخ بودن حکم شماری از آیات قرآن؛ ۱۳. عدم اختلاف و تناقض درونی و بیرونی قرآن؛ ۱۴. توقیفی بودن نظم آیات و سوره‌ها؛ ۱۵. تناسب میان آیات و سوره‌های قرآن.

کتابنامه

- ❖ قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۰ش)، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- ❖ صحیفه سجاده، ترجمه حسین انصاریان، (۱۳۸۴ش)، تهران، پیام آزادی.

۲۳۲ دو فصلنامه تفسیر پژوهی

- ❖ انوری و دیگران، حسن، (۱۳۸۱ ش)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، انتشارات سخن.
- ❖ ابن تیمیه، (بی تا)، مقدمة فی اصول التفسیر، به کوشش محمود نصار، قاهره، مکتبه التراث الاسلامی.
- ❖ ابن فارس، احمد، (۱۴۲۲ق)، معجم مقایس اللغة، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی
- ❖ ابن کثیر، (بی تا)، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق خلیل المیس، بیروت، دارالفکر.
- ❖ أبو شهبه، محمد، (۱۹۸۸م)، الاسرائیلات و الموضوعات فی کتب التفسیر، قاهره، مکتبه السنه.
- ❖ آمدی، عبدالواحد، (۱۳۶۰ش)، غرر الحکم، تحقیق: میرسید جمال الدین محدث ارموی، دانشگاه تهران.
- ❖ ایازی، سید محمد علی، (۱۳۷۳ ش)، المفسرون حیاتهم و منهجهم، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
- ❖ -----، (۱۳۸۵ ش)، سیر تطور تفاسیر شیعه، تهران، دانشگاه آزاد. واحد علوم و تحقیقات.
- ❖ احمدی، بابک، (۱۳۷۶ش)، ساختار و تأویل متن، تهران، نشر مرکز.
- ❖ بلاغی، محمد جواد، (۱۴۲۰ق)، آلاء الرحمن، تهران، انتشارات بعثت.
- ❖ بنت الشاطی، عایشه، (۱۹۷۱ م)، الاعجاز البیانی، قاهره، دار المعارف بمصر.
- ❖ بحرانی، سید هاشم، (۱۳۷۰ش)، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، موسسه بعثت
- ❖ ترمذی، محمد بن عیسی، (۱۳۸۱ ق)، سنن ترمذی، تحقیق ابراهیم عطوه عوض.
- ❖ تهرانی آقا بزرگ، (۱۴۰۲ ق)، الذریعه الی تصانیف شیعه، بیروت، دارالاضواء.
- ❖ جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۳ش)، تفسیر تسنیم، قم، اسراء.
- ❖ الجوبینی، مصطفی الصاوی، (۱۹۹۵ م)، منهج الزمخشری، قاهره، دارالمعارف.
- ❖ حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۳۹۱ق)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تهران، مکتبه الاسلامیه.
- ❖ حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، (بی تا)، مستدرک الصحیحین، تحقیق یوسف عبدالرحمن المرعشی، بیروت دارالمعرفه.

مبانی تفسیر قرآن از دیدگاه مفسران شیعه ۲۳۳

- ❖ حسینی زبیدی، سید محمد، (۱۴۱۴ق)، تاج العروس، تحقیق: علی شیری، بیروت، دارالفکر.
- ❖ حکیم، محمد باقر، (۱۴۱۷ق)، علوم القرآن، قم، المجمع الفکر الاسلامی.
- ❖ خوبی، ابوالقاسم، (۱۴۰۱ق)، البیان فی تفسیر القرآن، انوارالهدی.
- ❖ خمینی، سید روح الله، (۱۳۷۵ش)، تفسیر سوره حمد، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ❖ -----، (۱۳۷۲ش)، آداب الصلوه، قم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ❖ دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۳ش)، لغت نامه دهخدا، تهران، موسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- ❖ ذهبی، محمد حسین، (۱۳۹۶ق)، التفسیر و المفسرون، قاهره، دار الکتب الحدیثه.
- ❖ رجبی و دیگران، محمود، (۱۳۷۹ش)؛ روش شناسی تفسیر قرآن، تهران، الهادی.
- ❖ رجبی، محمود، (۱۳۷۶ش)، آشنایی با قرآن، تهران، نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاهها.
- ❖ رضایی، محمدعلی، (۱۳۸۷ش)، منطق تفسیر قرآن (مبانی و قواعد تفسیر)، قم، جامعه المصطفی.
- ❖ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (بی تا)، مفردات الفاظ قرآن، تحقیق ندیم مرعشی، قم، اسماعیلیان.
- ❖ زرکشی، بدرالدین، (۱۴۱۵ق)، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دارالمعرفه.
- ❖ زرقانی، محمد عبدالعظیم، (۱۳۶۲ق)، مناهل العرفان فی علوم القرآن، قاهره، داراحیاء الکتب العربیه.
- ❖ زمخشری، محمود بن محمد، (۱۳۸۹ش)، تفسیر کشاف، تهران، ترجمه مسعود انصاری، نشر ققنوس.
- ❖ سلمی، ابوعبدالرحمن، (۱۴۲۱ق)، حقائق التفسیر، بیروت، تحقیق و تصحیح و مقدمه سید عمران.
- ❖ سیوطی، جلال الدین، (۱۴۱۴ق)، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، بیروت، دارالفکر.
- ❖ -----، (بی تا)، الاتقان فی علوم القرآن، محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، منشورات الرضی.

۲۳۴ دو فصلنامه تفسیر پژوهی

- ❖ شاکر، محمد کاظم، (۱۳۸۲ش)، مبانی و روش‌های تفسیری، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.
- ❖ صفار، محمدین حسن، (۱۴۰۴ ق)، بصائر الدرجات، قم، مکتبه المرعشی.
- ❖ صدر المتألهین شیرازی، محمد ابن ابراهیم، (۱۳۶۳ق)، مفاتیح الغیب، مصحح محمد خواجهی، چاپ اول، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ❖ طبری، محمدین جریر، (۱۴۱۲ ق)، جامع البیان، بیروت، دارالمعرفه.
- ❖ طوسی، محمدین حسن، (بی‌تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ❖ طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۳۹۳ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه الأعلمی.
- ❖ -----، (بی‌تا)، شیعه در اسلام، قم، انتشارات هجرت.
- ❖ -----، (۱۳۷۲)، قرآن در اسلام، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ❖ عیاشی، محمدین مسعود، (بی‌تا)، تفسیر عیاشی، تهران، مکتبه الاسلامیه.
- ❖ علوم القرآن عند المفسرین، فرهنگ و معارف قرآن، (۱۴۱۶ ق)؛ قم، مکتبه الاعلام الاسلامی.
- ❖ علیزمانی، امیرعباس، (۱۳۷۵ ش)، زبان دین، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ❖ عمید زنجانی، (۱۳۷۹ ش)، مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، تهران، وزارت ارشاد.
- ❖ العک، الشیخ خالد عبدالرحمن، (۱۴۰۲ ق)، الفرقان و القرآن، دمشق، داراحکمه للطباعه و النشر.
- ❖ العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه، (۱۳۸۲ ق)، نور الثقلین، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، قم مطبعه الحکمه.
- ❖ غزالی، ابو حامد محمد بن محمد، (بی‌تا)، احیاء العلوم الدین، بیروت، دارالمعرفه.
- ❖ فهد بن عبدالرحمن، (۱۴۱۶ ق)؛ بحوث فی اصول التفسیر، ریاض، مکتبه التوبه.
- ❖ فیض کاشانی، ملا محسن، (۱۳۹۹ ق)، تفسیر الصافی، بیروت، موسسه العلمی المطبوعات.
- ❖ قرطبی، (۱۴۰۵ ق)، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ❖ کمالی دزفولی، سید علی، (۱۳۹۶ ق)، قانون تفسیر، تهران، انتشارات سدر.
- ❖ کلینی، محمدین یعقوب، (بی‌تا)، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

مبانی تفسیر قرآن از دیدگاه مفسران شیعه ۲۳۵

- ❖ مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت، موسسه الوفاء.
- ❖ مجتهد شبستری، محمد، (۱۳۷۹ ش)، نقدی بر قرائت رسمی از دین (بحران‌ها، چالش‌ها، راه حل‌ها)، تهران، طرح نو.
- ❖ معرفت، محمد هادی، (۱۴۱۲ق)، التمهید فی علوم القرآن، قم، موسسه النشر الاسلامی.
- ❖ -----، (۱۴۲۵ق)، التفسیر الاثری الجامع، قم، موسسه التمهید.
- ❖ معین، (۱۳۷۵ش)، فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر.
- ❖ مؤدب، سید رضا، (۱۳۸۶ش)؛ مبانی تفسیر قرآن، دانشگاه قم.
- ❖ متقی هندی، (۱۳۹۹ق)، کنز العمال، بیروت، دارالحياء التراث العربی.
- ❖ مسلم نیشابوری، (بی تا)، الصحیح، بیروت، دارالحياء التراث العربی.
- ❖ ملکی میانجی، محمدباقر، (۱۳۷۷)، نگاهی به علوم قرآنی، قم، نشر خرم.
- ❖ مطهری، مرتضی، (۱۳۷۵ش)، شناخت قرآن، تهران، سمت.
- ❖ -----، (۱۳۸۵ش)، علل گرایش به مادیگری، تهران، انتشارات صدرا.
- ❖ واحدی نیشابوری، (۱۴۱۱ق)، اسباب النزول، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ❖ آریان، حمید، معرفت شماره ۳۵ - مرداد و شهریور ۱۳۷۹
- ❖ مصباح، محمدتقی، «میزگرد زبان دین»، معرفت، ش ۱۹

